



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: <https://jhistory.um.ac.ir>

Vol. 53, No. 2: Issue 107 Autumn & Winter 2021-2022, p.123-129

Online ISSN: 2538-4341



Print ISSN: 2028-706x

Receive Date: 22-04-2022

Revise Date: 04-09-2022

Accept Date: 06-09-2022

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhistory.2022.76361.1123>

Article type: View Point (Book

## Book Review: Analysis of “Philosophy of Islamic Art” by Zahra Rahnavard

**Mahdi Sane'i**, M.A. Student, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi

University of Mashhad

**Email:** [mahdi.sanei@mail.um.ac.ir](mailto:mahdi.sanei@mail.um.ac.ir)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۹ - ۱۲۳	HomePage: <a href="https://jhistory.um.ac.ir">https://jhistory.um.ac.ir</a>
شاپا چاپی ۲۲۲۸-۷۰۶ x	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۳۴۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳
نوع مقاله: نقد کتاب	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵
	DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jhistory.2022.76361.1123">https://doi.org/10.22067/jhistory.2022.76361.1123</a>

### نقد و بررسی کتاب حکمت هنر اسلامی اثر زهرا رهنورد

مهدی صانعی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mahdi.sanei@mail.um.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

کتاب حکمت هنر اسلامی<sup>۱</sup> اثر زهرا رهنورد، نخست در پاییز ۱۳۷۸ به چاپ رسید. رهنورد از چهره‌های هنری و سیاسی ایران است که این کتاب را به‌عنوان یکی از منابع درسی حکمت و هنر اسلامی و با هدف بازشناسی نظام شهودی هنر اسلامی تألیف کرده است. گستره موضوعی اثر به پنج فصل تقسیم می‌شود: ۱. کلیات؛ ۲. روش‌های حکمت هنر اسلامی؛ ۳. هنر و ادبیات انقلاب اسلامی؛ ۴. جهان هزاره‌ها و هنر انسان نخست؛ ۵. هنر، عشق و زیبایی در عرفان اسلامی. مؤلف فصل پنجم را در چاپ پنجم کتاب به فصول پیشین افزوده است.

## توصیف

موضوع اصلی کتاب، فهم و ارزیابی هنر اسلامی با تکیه بر حکمت و مفاهیم نوین عصر حاضر است. مؤلف می‌کوشد هنر اسلامی را از جایگاه کلاسیک خود رها سازد و با تکیه بر مفاهیم فلسفی، جامعه‌شناختی و عرفانی نوین، امکان حضور آن را در دنیای معاصر و عرصه‌های مختلف فراهم آورد. وی در فصل نخست به معرفت‌شناسی حکمت هنر اسلامی می‌پردازد و در ابتدای همین فصل نگرش محکوم به ظاهربینی را نگرشی تقبیح‌شده می‌خواند؛ زیرا معتقد است چنین نگرشی جز معرفتی محدود و سطحی نسبت به پدیده‌های هنری حاصلی ندارد. بحث اصلی مؤلف این است که حکمت به معنای علم حقیقی را برترین دانش برای شناخت هنر اسلامی معرفی کند. او در فصل دوم، مطالعه هنر را با استفاده از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ایدئولوژیک و الهیات نامعتبر می‌داند و از روش تأویل یا هرمنوتیک به‌عنوان بهترین روش برای فهم حکمت هنر اسلامی یاد می‌کند. در ادامه این فصل به تطبیق هنر در مکتب تائویستی، هندویی و اسلام می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تفاوت این مکاتب هنری با هنر اسلامی در قلمرو است. زیرا هنر اسلامی وسعتی از جهان پیش از تولد (عالم ذر) تا قیامت را قلمرو خود می‌داند. در فصل سوم نیز به مطالعه موردی بر روی هنر انقلاب اسلامی می‌پردازد و هنر انقلاب اسلامی را دارای ویژگی‌های منحصر به فردی قلمداد می‌کند که عرصه غیب تا شهادت را در برمی‌گیرد درحالی‌که از زندگی عینی و فردی و اجتماعی و سیاسی منفک نیست. رهنورد در فصل چهارم با پاسخ به پرسش‌های برآمده از تاریخ هنر در تلاش است تا تبیین نماید خاستگاه هنر، ابزار تولید و عناصر معیشتی نیست و خاستگاه مادی، ابزاری و تکنیکی به‌عنوان نخستین گاهواره هنر در عصر حاضر، خود را به تاریخ هنر تحمیل کرده است؛ تا آنجا که جوهر و روح هنرمند را نادیده می‌گیرد. بحث اصلی او در این فصل این است که در ارزیابی آثار هنری،

۱. رهنورد، زهرا. حکمت هنر اسلامی. تهران: سمت، ۱۳۸۸ش.

حتی آثار به‌جامانده از انسان‌های اولیه باید جوهر و روح هنرمند به‌عنوان خاستگاه هنر در نظر گرفته شود نه مفاهیم و ارزش‌های مادی و ابزاری. رهنورد در فصل آخر کتاب نیز به اختصار به مبحث هنر، عشق و زیبایی در عرفان اسلامی می‌پردازد و معتقد است سراسر آفرینش بنیادش بر جمال و زیبایی و عشق به زیبایی است و ذات حضرت حق خود هم عاشق بوده و هم معشوق و هم عشق؛ و چون اراده کرد زیبایی خود را آشکار کند، آفرینش را آفرید. بنابراین سراسر آفرینش مظاهر و آینه تجلی حق‌اند.

### تحلیل

رهنورد بازشناسی هنر اسلامی را با تکیه بر مفاهیم کلاسیک همچون حکمت و تجربیات و مفاهیم نوین هنری امکان‌پذیر می‌داند. بدین ترتیب در گام نخست، حکمت را از علوم اعلاء برای شناسایی حق معرفی می‌کند و از افلاطون و ارسطو و دیگر فیلسوفان معاصر در غرب تا قرآن و پیامبر اکرم (ص) و فلاسفه اسلامی را در جهت تصدیق حکمت به‌عنوان والاترین رفتار فکری انسان و بالاترین قدرت دریافت حقیقت، به‌کار می‌گیرد.

مؤلف در پیرامون تحلیل خود از حکمت، هنر در اسلام را هنری دینی معرفی می‌کند. با این توضیح که امر قدسی فراتر از ماده و از آسمان صادر می‌شود و در طول تاریخ وارد قلمرو هنر شده، چنانکه هنرمند و اثرش در عرصه اندیشه و آگاهی متأثر از آن نیروی ماورایی و قدسی است. رهنورد در بسط این تحلیل پا را فراتر می‌گذارد و هنر اسلامی را هنری مقدس می‌داند.

رهنورد پس از طرح مباحث کلی معتقد است به غیر از فلاسفه و عرفا که سرشتی قدسی و متعالی برای هنر اسلامی قائل هستند، اغلب متفکران چهار رویکرد به هنر اسلامی دارند:

۱. کسانی که هرگونه انگیزه فردی و شخصی هنرمند را در خلق اثر هنری منتفی می‌دانند؛ چرا که انگیزه‌های عاطفی و شخصی مانع توجه مستقیم به خداست؛ ۲. موضوع هنر اسلامی، تنها ساحت قدس و ملکوت است و مضامین زندگی انسان، مضمون هنر اسلامی قرار نمی‌گیرد؛ ۳. هنر اسلامی قدسی و فرازمانی است؛ ۴. بیان زیباشناختی هنر قدسی بر اساس رمز و نمادپردازی تجریدی است. با وجود اینکه مؤلف معتقد است رویکرد غیر فلاسفه و عرفا را ذکر کرده است اما گویی مبانی فکری فلاسفه و عرفا را نسبت به هنر اسلامی ارائه کرده است. زیرا رویکردهای مطرح شده به‌ویژه در مبانی فکری به جریان فلسفی و عرفانی سنت‌گرایی<sup>۱</sup> بسیار نزدیک است. به نظر می‌رسد دلیل اینکه مؤلف رویکردهای مذکور را به

1. Traditionalism.

اعتقاد به سنت یا حکمت جاویدان نزد معتقدان نگرش حکمی به هنر، به معنای هر چیز کهنه و عرفی یا آداب و رسوم گذشتگان نیست؛ بلکه مراد سنتی جاویدان است که هیچ تغییر و تحولی نمی‌یابد و فراتر از زمان و مکان است. سنت از منظر آنان حقیقتی ابدی و ازلی است که طی جریان از منشاء وحیانی و الهی در پدیده‌های هستی من جمله هنر تجلی یافته است.

سنت‌گرایان منتسب نمی‌کند این است که هم بتواند به سبب خوانش قدسی و متعال خود پیرامون حکمت هنر اسلامی بر اصول و مبانی فکری آنان پایبند باشد و هم به سبب بازشناسی هنر اسلامی با استفاده از مفاهیم نوین، مسیر خود را از آنان جدا سازد؛ چنان‌که در مقدمه اثر تأکید می‌کند نگاه من به هنر اسلامی تفاوتی اساسی با متفکران سنت‌گرایی دارد.

رهنورد با تکیه بر تجربیات نوین هنری و با هدف فراهم ساختن امکان حضور هنر اسلامی در عرصه‌های مختلف دنیای معاصر چهار رویکرد متفاوت را نسبت به چهار رویکرد پیشین در اثرش قابل پیگیری می‌داند:

۱. رویکرد تأویلی به هنر اسلامی افق معنای صور زیباشناختی اسلامی را از شکل تا مفاهیم متعالی مورد تأویل جامعه‌شناختی قرار می‌دهد؛ ۲. رویکردی که بدون کاستن از ساحت قدسی مسائل و مضامین عینی، تاریخی و حتی زمانمندی را در نظر داشته باشد؛ ۳. انگیزه‌ها و تأثرات عاطفی هنرمند از نوع شرایط آرمانی است که در خلق اثر هنری مؤثر است؛ ۴. قلمرو هنر اسلامی از عالم ذر تا قیامت است.

### ارزیابی و نتیجه‌گیری

پیرو هدف رهنورد که می‌کوشد هنر اسلامی را از جایگاه کلاسیک خود رها سازد و با تکیه بر مفاهیم فلسفی، جامعه‌شناختی و عرفانی نوین، امکان حضور آن را در دنیای معاصر و عرصه‌های مختلف فراهم آورد، می‌توان ادعا کرد که این هدف تحقق نیافته است. زیرا علی‌رغم اتخاذ رویکردهایی متفاوت و جداساختن راه خود از سنت‌گرایان، آراء و نظریاتش از مبانی فکری آنان ریشه می‌گیرد. در نتیجه با توجه به خاستگاه فکری مؤلف، تحلیل و موضع بسیار متفاوتی دیده نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که مؤلف از چارچوب فکری سنت‌گرایان تجاوز کند و تحت تأثیر آموزه‌ها و مفاهیم نوین به هدف خود برسد. از این رو، چنین ادعایی را می‌توان از تناقضات نظری مؤلف دانست:

۱. رهنورد با وجود اینکه تأویل جامعه‌شناختی از پدیده‌های هنری را به وسیله رویکرد هرمنوتیک امکان‌پذیر می‌داند. اما در فصل دوم در رویکردی متناقض روش جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، ایدئولوژیک و الهیات را برای مطالعه و ارزیابی هنر اسلامی نامعتبر قلمداد می‌کند و معتقد است حکمت هنر اسلامی تنها با شیوه هرمنوتیک قابل دسترسی است.

۲. رهنورد علی‌رغم اعتقاد به زمانمند بودن هنر، منشاء اجتماعی و اقتصادی و به‌طورکلی تاریخی برای هنر قائل نمی‌شود و با سنت‌گرایان در این موضوع هم‌داستان است. برای نمونه، در فصل چهارم می‌نویسد هرگز نباید برای هنر اسلامی، صرفاً دنبال منشاء اجتماعی و اقتصادی بود، بلکه سرچشمه دیگری را نیز باید

جستجو کرد و آن جوشش و دغدغه متعال و درون ذات است. وی همچنین در رویکردی متناقض، به-صراحت هنر اسلامی را هنر فرازمانی می‌داند و معتقد است هنر اسلامی ترکیبی شگفت از رمزهای تصویری است که در ساحتی فرازمانی و غیر فانی صورت پذیرفته است. این در حالی است که بلافاصله در فصلی که از هنر انقلاب اسلامی ایران سخن به میان می‌آورد، نظری متناقض ارائه می‌دهد و بر این باور است حوادث و ماجراها به هنر انقلاب اسلامی رنگ زمانه می‌بخشد و آن را در قید اشکال و رویدادهای عینی زمان در می‌آورد.

به نظر می‌رسد محدود ساختن هنر اسلامی به نیات عرفانی و قدسی از سوی سنت‌گرایان و به تبع آن مؤلف، به این سبب است که بتوانند از چنگ تاریخ و پرسش‌های تاریخی در امان باشند و هنر اسلامی را با نگرش قدسی در جهت مقاصد و عقاید عرفانی و فلسفی خود تفسیر و تأویل کنند. اما نکته شایان توجه این است که حذف تاریخ در نظم برساخته سنت‌گرایان نه تنها از چالش‌های آنان نمی‌کاهد بلکه چالش‌ها و انتقادات بیشتری را نیز متوجه اندیشه آنان خواهد کرد.

۳. به اذعان رهنورد تأثرات و انگیزه‌های هنرمند و حتی شرایط معاصر او اعم از طبقه اقتصادی، منزلت اجتماعی، تعلقات فرهنگی و شرایط سیاسی، در شخصیت هنرمند و در نتیجه خلق اثر هنری مؤثر است. این در حالی است که در نقطه نظری متناقض در فصل دوم، مبناء مؤثر بر شخصیت و خاستگاه هنرمند را نه تنها طبقه اقتصادی، منزلت اجتماعی، تعلقات فرهنگی و شرایط سیاسی نمی‌داند بلکه منزلگاه حُب و عشق و ارزش‌های متعالی و قدسی را مبنای آگاهی‌بخش هنرمند معرفی می‌کند.

با عنایت به موارد ذکر شده، می‌توان گفت کتاب حکمت هنر اسلامی در سایه امر قدسی و مفاهیم عرفانی نقش محوری برای «سنت» قائل است. مؤلف به واسطه تعلقات فکری خود به جریان سنت‌گرایی، علی‌رغم ادعای خود نتوانسته است هنر اسلامی را از مفاهیم فلسفی و عرفانی نزد سنت‌گرایان رها سازد و آن را به عرصه مفاهیم نوین دنیای معاصر آورد. رهنورد در عین سنت‌گرایی به سنت‌گرایی روی آورده است؛ چنان‌که در سایه سنت خوانشی قدسی و معنادار از اشکال و صور هنری ارائه کرده است و چنین خوانشی را می‌توان واکنشی افراطی در برابر حذف «تاریخ» به حساب آورد. مؤلف به تحول تاریخی مفهوم و آثار هنری در اسلام التفاتی ندارد و در اثبات مدعیات خود استدلال و استنادی تاریخی بدست نمی‌دهد. این در حالی است که نمی‌توان بدون استدلال و استناد و در سایه کلی‌گویی و شعار، از پدیده‌ای همچون هنر که دستخوش تحولات مفهومی و تاریخی بسیاری شده است، تفسیری قدسی و عرفانی ارائه داد. از این رو، نقد و بررسی این‌گونه آثار مانع بسط جریان سنت‌گرایی می‌شود و رهیافت مطلوبی را پیش روی علاقه‌مندان به هنر اسلامی می‌گشاید که پدیده‌های هنری را با رویکرد تاریخی و با اصالت بخشیدن به

عنصر زمان و مکان و متأثر از اقتضانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و با نگرشی کاملاً استدلالی و به دور از اندیشه استعلایی، مورد مطالعه قرار دهند.

